

بسمه تعالی
با سلام و احترام

این چند خط اولین نوشتار من به عنوان دبیر مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی می باشد. در ابتدا میخواستم در مورد دلایل تشکیل مجمع بنویسم، عقلمانی هم به نظر می رسید، اما تصمیم گرفتم در نوشتار های بعدی یا بصورت گفتگو به این دلایل به پردازم و احساس کردم اولین نوشتار از دبیری که شاید تا به حال حتی یکبار هم دیده نشده است، باید عمیق تر از صرفا دلایل تشکیل مجمع باشد. در این دنیای فعلی و نفوذ حداکثری فضای مجازی نوشتن از بعضی مسائل کمی سخت می شود. به این دلیل که بیشتر ممکن است اسیر تکرار و کلیشه شود. اما دوستان من از نقد به خودمان شروع میکنم، از نقد به نسل خودمان، از نقد به راهی که خواسته یا ناخواسته می پیماییم. نقد من به ان جایی است که نسبت به اتفاقات اطرافمان، صرفا به لایک و انلایک و اظهار نظر در مورد هر موضوع ایجاد شده در شبکه های اجتماعی روی آورده ایم، نقد من به ان جاست که کم کم داریم فراموش می کنیم کار تیمی و با هم کار کردن را... حرف من این است که یادمان رفته است خواه نا خواه آینده سازان این کشور هستیم، اما روزهایمان بی هدف و بی امید به آینده می گذرد...

میدانیم که وضعیت محیط زیست، آب و هوای کشور خوب نیست اما در کنار هم نمی شینیم و چاره ای نمی اندیشیم، گاهی هر چند کوچک

به سمت بهبود این مسائل برداریم و حداقل مسئولیت خود را در حد امکان بپذیریم. میدانیم که وضعیت سیاسی کشور خوب نیست، هر روز یک بحران سیاسی در حد کلان کشور اتفاق می افتد اما نسل ما بجای بحث و ارائه تحلیل صحیح و تخصصی، هیجان زده یا باز در فضای مجازی خود را تخلیه می کند یا اینکه ناامید از

سخن دبیر مجمع



آرش دهدشتی

همه چیز میشود و به گوشه ای می رود و می گوید من کاری به سیاست ندارم... وضعیت اقتصادی مان خراب است، کار نیست، بعضی هایمان هنوز با شرمندگی از خانواده پول تو جیبی می گیریم، بجای اینکه فرهنگ کار و کار آفرینی، شرکت های دانش بنیان، تکیه به اقتصاد داخلی یا خرید جنس ایرانی را تقویت کنیم و برای ان فکر کنیم و دست به تولید محتوا بزنیم، دست روی دست گذاشته ایم و ناامید شده ایم و فقط منتظریم. در حوزه اجتماعی، از نظر من شاید

بدترین اتفاقی که برایمان افتاده این باشد که تحمل یکدیگر را نداریم. سخت شده است که نظرات یکدیگر را فقط گوش کنیم... شاید وقت ان رسیده که کنار یکدیگر بنشینیم حرف و نظرات همدیگر را گوش کنیم. نقد کنیم، و به بهتر شدنش کمک شاید بهتر است عملگرا شویم، بهتر است کنار هم قرار بگیریم و برای هر کدام از مشکلات جامعه مان در دانشگاه که مهمترین مرکز تولید علم است راه حل بیاندیشیم. در مورد مسائلی دیگری هم چون دینداری، روشن فکری دینی و از این دست مسائل نیاز به تلاش و نقد و گفتگوی بیشتری هم داریم. در اخر حقیقتا من و بقیه دوستانم تلاش کردیم تا تشکلی اصلاح طلب که دغدغه هایش از جنس دغدغه های ذکر شده است را پایه گذاره کنیم تا همه فعالین دانشجویی که میخواهند در کنار تحصیل علم فعالیت هایی از این جنس داشته باشند زیر یک سقف و قانونی بتوانند جمع شوند و مطالبات خود را پیگیری کنند. از این جا به بعد شاید باید شما وارد میدان شوید و همه با هم همت کنیم که سنگ بنایی را در خوارزمی بنا کنیم، تا سال های سال ماندگار و با صلابت بماند. باز هم از همه شما عزیزان که وقت گذاشتید و این چند خط را خواندید تشکر و قدردانی میکنم. ان شاءالله باز هم یا از طریق توتم یا از راه های دیگر در ریز مسائل وارد خواهیم شد و با هم به گفتگو میپردازیم.

قلم توتم

منبر است

گاهنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی دانشجویی توتم



گاهنامه سیاسی اجتماعی فرهنگی دانشجویی توتم
صاحب امتیاز: مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی
مدیرمسئول: حامد ابراهیم
سردبیر: شورای سردبیری

پل ارتباطی ما به زودی در کانال رسمی
روابط عمومی: ۰۹۳۶۱۷۶۲۹۷۶

از همه علاقه مندان برای نوشتن در سطوح مختلف دعوت به عمل می آید



به زودی جشن افتتاحیه مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی پس از ده سال

دیگر است؟

کمی بیشتر توجه کنیم و تامل به این دید می رسیم که دانشگاه و محیط آموزش عالی، محیط دغدغه

به نام قلم و آنچه می نویسد. دغدغه ی ما برای دانشجویان، دانشگاه، فعالیت و مطالبات دانشجویی ما از روز گرمی شروع شد، که دانشجویی نشریه ای را که با کلی زحمت، که حاصل فکر و تفکر دانشجویهای دغدغه مند محیط دانشگاه بود را، روی سرش گذاشته بود. برای جلوگیری از افتاب ظهر. برآستی که جایگاه و استفاده این نشریات دانشجویی با ان همه گفتگو و رایزنی های دوستانمان برای تسریع در امر چاپ و نظارت ان، این است! ایبا دانشگاه و محیط دانشجویی صرف رفت امد از کلاس به سلف و سپس خانه است؟

ایبا دانشگاه و محیط آموزش عالی فقط و صرفا برای کسب ریاضی، شیمی، فیزیک، حقوق و مبان

ی مدنی است. نشریه توتم حاصل فکر و تامل تشکل دانشجویی (مجمع اسلامی دانشجویان دانشگاه خوارزمی) است که هدفی جز گام برداشتن در

سخن مدیر مسئول



حامد ابراهیم

مسیر پویای دانشگاه ندارد. از تمام دانشجویان عزیز دانشگاه خوارزمی برای فعالیت و مشارکت در این نشریه و مجمع دعوت به عمل می آید و بی شک این مجمع و این نشریه از

دل دانشجویان همین دانشگاه شروع به فعالیت خواهد کرد. و اما در ادامه، جای لطف دارد که بیان شود مجمع اسلامی دانشجویان

۱. آغاز دانشگاه خوارزمی به دنبال؛ ۱. آغاز فعالیت های دانشگاهی و اجتماعی در تمام زمینه های سیاسی فرهنگی آموزشی اجتماعی دانشجویی.
۲. تغییر فضای یکنواخت دانشگاه
۳. همکاری و رقابت با سایر تشکلات صرف هدف پویای و رشد محیط دانشگاه و جامعه
۴. اجرای برنامه ها و کرسی ها و کارگاه های آموزشی، سیاسی

۵. برگزاری جلسات و تامل های اجتماعی جهت افزایش آگاهی و پویای دانشجوی
۶. مشارکت و همکاری در راه و هدف برنامه های دانشجویی در حد دانشگاه خوارزمی صد ساله و دانشجویان عزیز، نه برنامه های صرفا برای هزینه کردن و ارائه کارنامه ای سطحی از انجام فعالیت.
- در اخر اینکه به لطف خدا، مشارکت شما دانشجویان عزیز، همکاری مسئولان دانشگاه و دغدغه هایمان، دانشگاهی پویا تر جامعه ای مدنی تر دانشجویی مطالبه گر تر داشته باشیم.
- امید ان که اخر این راه تو راضی باشی و مارستگار

بررسی پرونده چهل ساله جمهوری اسلامی از بعد اجتماعی و هویت سازی و بحران های شکل گرفته موضوع را با یک سوال آغاز میکنیم. وضعیت آسیب های اجتماعی در ایران به چه شکل است.

در جواب به این سوال باید ببینیم چه جریانات و اتفاقاتی میتوانند به روی مسائل اجتماعی تاثیر بگذارد.

حدود صد سال از رویارویی جامعه ایران با جامعه مدرن گذشته،اما در پنجاه سال گذشته این برخورد بسیار عمیق تر شده است.قسمتی از این برخورد،سهولت در ارتباطات حمل و نقل و بخش دیگری ناشی از ارتباطات اقتصادی و افزایش قیمت نفت بوده است و اخیرا ارتباط الکترونیک که انقلابی در ارتباطات بوجود آورده را میتوان مهمترین مواجه جامعه سنتی ایران با جامعه مدرن دانست. لازم به یاد آوری است که جامعه ما،در دهه پنجاه با بحران عدم مشروعیت نظام حاکم روبه رو بوده که این

رویارویی منجر به انقلاب گردید.

پدیده ی ترورِیسم و در پی آن بحران بزرگ دیگری را که جامعه ایران پشت سر گذاشت جنگ هشت ساله

و دیگری رشد بی سابقه ی جمعیت در دهه های ۶۰ و ۷۰ بود.

اما بعد از انقلاب مواجهه جهان سنتی با مدرن و ارزش های سنتی با مدرن بسیار جدی تر شد و در مواردی به سوی خشونت و نفرت پیش رفته است. و متاسفانه مدیریت سیاسی هم بخاطر بسیاری از مشکلات پیش رو و تازه شکل گیری جریانات سیاسی و دولت نوپا نتوانسته آن ها را به خوبی مدیریت کند.

باز شدن فضای سیاسی کشور در دوره اصلاح طلبان و در ادامه برسر کار آمدن جناح های مختلف دیگر در دهه هشتاد هم تاثیر شگرفی بر

اعتراضات اخیر دی ماه ۹۶ مشاهده ناراضیتی همه‌جانبه

مردم جامعه (و البته نقش منافقان و غیره مردم هم بی تاثیر و نبود و جای بحث است)در وهله اول از وضعیت اقتصادی که مسبب شکل گیری این اعتراضات بود و در مراحل بعدی ناراضیتی از مسائل اجتماعی و فرهنگی و غیره بودیم.

خشکسالی بلند مدت ،کم آبی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، مشکلات اجتماعی، تحریم های اقتصادی ،عدم رعایت حقوق زنان همه و همه بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه برای وجود ناراضیتی های سیاسی در دهه چهارم انقلاب اسلامی هستند.

این ناراضیتی های سیاسی با اعتراض‌های دی ماه ۹۶ نمایان شد. گروهی این حرکت اعتراضی را یک انقلاب می دیدند و یا می بینند که

در حال سرنگونی رژیم است. و گروهی دیگر این اعتراض ها را انقلاب فقرا، با تکیه بر شعار" نان،کار، آزادی " می‌نامند، که شواهد کمی برای تایید این مدعا وجود دارد که طبقه کارگر و تهیدستان جامعه عاملان و پیش برندگان حرکت اعتراضی بودند ، چرا که اولاً حرکت اعتراضی در هیچ شهری در مناطق حاشیه نشین فقرا صورت نگرفت و بلکه در مناطق مرکزی شهرها نمایان شد.

دوما مطابق آراء جامعه شناسانی چون توکویل، برینتون و جیمز دیویس، دو دهک پایینی درآمدی که از همه فقیر ترند نمی توانند فاعلان و عامل آن یک حرکت

بعد اجتماعی و پویایی مردم داشت،ورود بانوان به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دلیل مطالبه و حق خواهی آنان از جامعه بوده که این مسئله با مخالفت قشر سنتی

بحران اجتماعی یا هویت‌سازی؟!

جامعه روبه رو شد اما در سال های متمادی این مسئله جایگاه خود را در جامعه پیدا کرد .

متاسفانه ما در چند سال گذشته شاهد بوجود آمدن برخی اختلافات طبقاتی هستیم.شاید بحران سیاسی و اجتماعی هم ناشی از همین شکاف باشد.که آگاهی و برنامه ها و اختصاص سرمایه گذاری های مورد نیاز این اختلاف رو به کاهش است.

با نگاهی به حدود پانزده میلیون پرونده دادگستری متوجه میشویم که روابط اجتماعی و اقتصادی بین مردم روابط خوبی نیست.و در عین حال بازبینی و کارایی غیر خشونت‌آمیز استفاده کنند.
توسل به خشونت اخلاقا ناموجه به شمار می آید و به تعبیری دیگر هدف وسیله را توجیه نمی کند.
" نافرمانی مدنی" عملی غیر خشونت آمیز است که گاندی، لوتر کینگ و ماندلا هم از آن استفاده کردند.
#دختران_خیابان_انقلاب یک نمونه از نافرمانی مدنی هستند .

عقلانیت عملی به معنای تناسب روش ها و مسائل با اهداف است. با هر روش و وسیله ای نمی توان به هر هدفی دست یافت و همانطور که بالاتر گفتیم هدف وسیله را توجیه نمی کند.
عاملانی که از طریق خشونت به قدرت سیاسی دست می یابند، پس از پیروزی هم نمی‌توانند دست از خشونت بردارند.

دموکراسی خواهانی که این روزها اختلاف های نظری و عملی را به خشونت کلامی آمیخته اند، به خوبی آگاهند که جهان ما با زبان ساخته می شود. پرهیز از خشونت کلامی، لازمه ساختن جهانی عادلانه و دموکراتیک است.

در اخر باید اشاره داشت که؛جمهوری اسلامی و ملت از توان بالقوه باری رشد در تمامی سطوح اجتماعی ،اقتصادی،فرهنگی و سیاسی را دارد.و باید یادآور شد و تفاوتی قائل شد بین نقد و بررسی برای سازندگی و نقد باری تخریب.

جامعه‌ی دانشگاه، نخبگان، روشنفکران و… همه بدنبال رشد و تعالی این مسیر و مردم هستند .پس جای تامل و بررسی بیشتر به نیازها و پتانسیل های مردم است.

سیستم های اجرای عدالت هم باید مورد توجه ارگان های مربوطه باشد.

آمار بالای طلاق و خودکشی و جرائم مختلف به ما نشان میدهد که ارزش هایمان

وفای عهدخود را ثابت کرده اند .پس جای تامل بیشتر و یافتن راه حلی عملی تر است.
مواردی دیده شده که یک تنش سیاسی منجر به بی ثباتی اقتصادی میشود و تنش

یا هویت‌سازی؟!

متزلزل شده اند و جای بحث است .

اما به طور کلی می توان نتیجه گیری کرد که در ۴۰ ساله اخیر جمهوری اسلامی ایران فراز و فرود های هویتی و اجتماعی و بحران های ناشی از ان در جامعه بوجود اماده متاثر از عوالم داخلی و برخی خارجی بوده و همینطور نشات گرفته از برخی دیگر مسائل اقتصادی و دوگانگی

که تامین این دوگانگی و حل ان بر عهده ی اول آموزش پرورش و سپس ارگان های دولتی و اقتصادی است.

باید خاطرنشان کرد که مردم امروز،همان مردم انقلاب دیروزند و همیشه

آن است که چه بر سر ادبیات انتقادی آمده.آیا جامعه ای که در آن زندگی میکنیم مدینه فاضله است.شاید نویسندگان ما آنچنان در کنج عزلت خود خزیده اند که

گذشتن از چهل رسیدن و کمال

چهل سال ادبیات در ایران



هانیه اسلامی

فقیر. وبرخی مشکلات و معضلات اجتماعی و سیاسی را نمی بینند.
کجایند دهخدایانی که بی واهمه بنویسند آنچه را که هست.
خوب یا بد.چه بر سر آن هایی که نوشتند آمد؟اگر بنویسند به دست مخاطب میرسد؟این ها سوالاتی ایست که باید پاسخی برایشان بدهند.

اما آنچه که تا حد زیادی در رکود ادبیات سهم داشته

راحت طلبی مردم بوده است.
دیگر چه کسی حوصله خواندن کتاب ۲۰۰ صفحه ای دارد.همین کتاب را کردند فیلم با اندکی عاشقانه ی بیشتر و خب قطعاً درونمایه ای متفاوت تر.کم کم سینما جای کتاب و ترانه جای شعر نشست و جالب انکه اهنگ و فیلم بار انتقادی را که متن داستان یا شعر بر عهده نگرفته، لنگان لنگان به دوش میکشد.اما آیا سینما و موسیقی را میتوان جایگزینی بر داستان و شعر

کامل نتوانسته سطح انتظارات را برآورده کند.اما جای تامل بیشتر و سازندگی هم دوش هویت و ماهیت جامعه است که باید در دستور برنامه ها قرار گیرد.

جامعه سنتی ما در حال گذر به سوی جامعه مدرن است. بطور مثال اگر شما دقت کنید متوجه میشوید که قبل از انقلاب تعداد محدودی دانشگاه در شهر های بزرگ وجود داشت اما امروزه شاهدیم که حتی در دورترین نقاط کشور هم تحصیل در سطح عالی انجام میگیرد.سطح آگاهی به شدت رو به افزایش است.

و افزایش سطح آگاهی عمومی پیامد یک جامعه ی پویاست که رو به گذر است و این خود جای خوشبینی دارد و تغییرات مثبت در بعد اجتماعی و حل معضل ها وبحران های اجتماعی در طول سال های اخیر ،که این نیز خود قدمی نزدیک تر به ارمان های انقلاب اسلامی است.

دانست؟هر چقدر هم که یک

بازیگر زیر پوستی بازی کند کجا میتواند حالات درونی رو نشان دهد کجا میتواند زخم های خوره ماندنش را که در انزوا روحش را میخورند و میتراشند نشان دهد؟

ما این پیش فرض را درنظر گرفته ایم که مردم به سینما و موسیقی متمایل شده اند و آن را کم کم جایگزین ادبیات کرده اند .حال راه حل حاکمیت ۴۰ ساله برای پاسداری از ادبیات هزار ساله ما چه بوده؟افزایش قیمت چاپ؟تحریم کردن بسیاری از انتشارات مطرح از شرکت در نمایشگاه ها؟ افزایش پدیده سانسور؟آزاد کردن حق

کپی رایت؟ازبین بردن حقوق مولف با افزایش فایل های کم حجم کتاب ها در فضای مجازی؟حمایت خاص از عده خاصی از شاعران و نویسندگان ؟حذف رشته ادبیات داستانی در کارشناسی و نبود جایگزینی برای آن چه در مقطع کارشناسی و چه در ارشد؟جلال در مترو؟شاید هم سعدی در مترو.

توقع و انتظار ما از حاکمیت و مردم توسعه و حمایت بیشتر از ادبیات در تمام امور ،و فراهم کردن بستر های رشد این رشته در زمینه های مختلف و ادبیات انتقادی در راستای سازندگی.

کلام آخر اینکه شاید پاسخ همه این پرسش ها در دست خودمان باشد اینکه تلاشی برای آفرین شاهکار ها نکرده ایم،واینکه ادبیات همچون یک فرد انقدر محدود نیست که با گذشت چهل سال به رشد و تکامل برسد.امید باید داشت آنچه که باید بشود خواهد شد. یادآور شوم ،ما برای این راه، خون دل ها خورده ایم .